



روایت چهارم:

از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) روایتی نقل شده است. نکته حائز اهمیت آن است که از آن بزرگوار روایات دیگری با مضمون مشابه نقل شده که در ادامه همه را بررسی می کنیم:

(۱) «عن ابن عباس: إنَّ الله إذا حرَّم شيئاً حرَّم ثمنه»^۱

نکته جالب توجه آنکه مستدرک الوسائل این روایت را از عوالی اللآلی، چنین نقل کرده است:

«إنَّ الله إذا حرَّم على قوم أكل شيء حرَّم ثمنه»^۲

(۲) «عن جابر: لعن الله اليهود حرمت عليهم اللحوم فباعوها فاكلوا اثمانها، انَّ الله إذا حرَّم شيئاً حرَّم ثمنه»^۳

صدر این روایت در منابع دیگری هم آمده است، لکن ذیل آن (که قاعده کلیه است) در آن منابع نیست:

«روی جابر آنکه سمع رسول الله (ص) عام الفتح بمكة يقول: انَّ الله و رسوله حرَّم بيع الخمر و الميتة و الخنزير و

الاصنام فقیل یا رسول الله أفرأیت شحوم الميتة فأنه یطلى بها السفن و یدهن بها الجلود و یستصبح بها

الناس فقال لا هو حرام ثم قال قاتل الله اليهود انَّ الله لما حرَّم علیهم شحومها، جمّلوها ثم باعوها فاكلوا ثمنها»^۴

(۳) «عن ابن عباس قال رأیت رسول الله (ص) جالساً عند الركن قال فرفع بصره إلى السماء فضحك فقال لعن الله

اليهود - ثلاثاً - انَّ الله حرَّم علیهم الشحوم فباعوها فاكلوا اثمانها و ان الله إذا حرَّم على قوم اكل شيء، حرَّم

علیهم ثمنه»^۵

فراز پایانی همین روایت در مسند احمد چنین هم نقل شده است:

«إنَّ الله إذا حرَّم على قوم شيئاً، حرَّم علیهم ثمنه»^۶

۱. عوالی اللآلی، ابن أبی جمهور احسایی (م: قرن دهم هجری)، ج ۲ ص: ۱۱۰ و ۳۲۸ و ج ۳ ص: ۴۷۲ / السرائر، ابن ادریس، ج ۲

ص: ۴۴ / غنیة النزوع، ابن زهره ص: ۲۱۳ / الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳ ص: ۱۸۴ / سنن دار قطنی (م: ۳۸۵ ق) ج ۳ ص: ۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص: ۷۳

۳. سنن ابن جعد (م: ۲۳۰ ق)، ص: ۴۷۹

۴. صحیح مسلم، ج ۵ ص: ۴۱ / سنن ترمذی، ج ۲ ص: ۵۹۱ / باختلاف کمی در سنن نسائی، ج ۷ ص: ۳۰۹ / سنن ابو داود، ج ۲

ص: ۱۴۱ / الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳ ص: ۱۸۶ / صحیح بخاری، ج ۳ ص: ۴۳ / مسند احمد، ج ۳ ص: ۳۲۶ / سنن بیهقی، ج ۶ ص: ۱۲

/ سنن ابن ماجه، ج ۲ ص: ۷۳۲ / همین روایت از عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه عن رسول الله در مسند احمد آمده است، مسند

احمد، ج ۲ ص: ۲۱۳

۵. سنن ابی داود، ج ۲ ص: ۱۴۴ / مسند احمد، ج ۱ ص: ۲۴۷ و باختلاف کم: ج ۱ ص: ۲۹۳ / سنن کبری بیهقی، ج ۶ ص: ۱۳ و

ج ۹ ص: ۳۵۳

۶. مسند احمد، ج ۱ ص: ۳۲۲



نکاتی پیرامون حدیث:

یک) باید اشاره کنیم که این روایات در کتاب های روایی شیعه ذکر نشده است به جز روایت اول که مرحوم مجلسی در بحار الأنوار^۱ آن را نقل می کند که ایشان هم آن را چنین معرفی می کند:

«وجدت بخط الشيخ محمد بن علي الجباعي ... و بخطه أيضاً عن ابن عباس عن النبي قال إذا حرم شيئاً حرم ثمنه»
چنانکه پیداست این روایت هم از طریق ابن عباس است و ظاهراً شیخ جباعی آن را از منابع اهل سنت نقل کرده است.

دو) در جمله روایات می توان به روایتی اشاره کرد که پیامبر در آنها از «حرمت بیع الشحم» استفاده کرد و به «حرمت بیع خمر» رسیده اند. به عبارت دیگر پیامبر (ص) موضوع را مقید حکم ندانسته و حکم را به موضوعات دیگر سرایت داده اند.

«عن أنس قال: لما حرمت الخمر إني يومئذ لاقى أحد عشر رجلاً فأمروني فكفأتها [كفأ = نگون سار کردن ظرف تا آنچه در ظرف است بریزد]، وكفأ الناس آنيتهم بما فيها حتى كادت السكك [سك = ج سكاك و سكوک : راه بسته شده] تمنع من ريحها، و ما خمرهم يومئذ إلا التمر و البسر [خرمای کال] مخلوطين، فجاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال: إنّه كان عندی مال یتیم فاشتريت به خمرأ فأذن لی أن أبيعہ فأردّ علی الیتیم ماله، فقال النبی صلى الله عليه و سلم قاتل الله اليهود حرمت علیهم الثروب [ثرب = ج: ثروب و اثرب : بیه ای که شکمینه و روده ها را بپوشاند] فباعوها و اكلوا اثمانها و اكلوا اثمانها، و لم یأذن له النبی صلى الله عليه و سلم فی بیع الخمر»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰ ص ۵۴

۲. کنز العمال، ج ۴ ص: ۱۶۲-۱۶۳



سه) مرحوم خویی می نویسد:

«فإن هذا النبوی لم يذكر فی أصول حدیثهم إلا فی قضية الشحوم المحرمة علی اليهود التي نقلت بطرق متعددة كلها عن ابن عباس إلا فی روایتین إحداهما عن جابر و الثانية عن عمر و قد ذکر فی ذیل بعض الروایات التي عن ابن عباس قوله «ص»: (ان الله إذا حرم علی قوم أكل شيء حرم علیهم ثمنه) مع إضافة لفظ (أكل) و علی هذا فیکون غیر النبوی المشهور.

(نعم) ورد فی مسند أحمد بإسناده عن ابن عباس فی بعض روایات تلك القضية (ان الله إذا حرم علی قوم شيئاً حرم علیهم ثمنه) بإسقاط لفظ (أكل) إلا ان أصول حدیثهم كلها مطبقة علی ذكره حتی ابن حنبل نفسه نقل ذلك فی موضع آخر من كتابه عن ابن عباس كما أشرنا إلى مصدره فی الحاشية، نعم قد أورده الفقهاء من العامة و الخاصة فی كتبهم الاستدلالية كثيراً مع إسقاط كلمة أكل تأييداً لمرامهم.

و حاصل ما ذکرناه ان اتحاد القضية فی جميع روایاتها و إطباق أصول حدیثهم علی ذکر لفظ الأكل و اتصال السند فیما یشتمل علیه و فیما لا یشتمل علیه الی ابن عباس و موافقة أحمد علی ذکر لفظ أكل فی مورد آخر كلها شواهد صدق علی اشتباه أحمد و ان النبوی مشتمل علی كلمة أكل.^۱

توضیح:

۱. روایت نبوی درباره شحوم محرّمه بر یهود است.
۲. این روایت را محدثین از ابن عباس نقل کرده اند (به جز دو مورد: یک از جابر و یکی از عمر)
۳. تمام روایت ها مشتمل بر کلمه اکل است، به جز یک نقل از احمد بن حنبل (اگرچه کتاب های استدلالی فقهی بعدها روایت را بدون کلمه «اکل» نقل کرده اند^۲)
۴. با توجه به اینکه روای یک نفر (ابن عباس) است (و حتی ابن حنبل هم که جایی بدون کلمه اکل نقل کرده، باز در جایی دیگر، کلمه اکل را نقل کرده است) و قضیه هم قضیه واحدی است، می توان گفت در کلام پیامبر روایت دارای کلمه اکل است.

ما می گوئیم:

۱) این روایت به نقل از ابن عباس در سنن دار قطنی و عوالی اللثالی بدون ذکر کلمه اکل آمده است.

۲) در نقل جابر در سنن ابی جعد قاعده مدّ نظر، بدون کلمه اکل آمده است.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۲۲

۲. تذکرة علامه، ج ۲ ص ۳۷۹ / مستند نراقی، ج ۲ ص ۳۳۱ / مختلف، ج ۸ ص ۳۱۹ / کنز الفوائد، سید عمید الدین اعرج، ج ۳ ص ۳۲۴ /

ایضاح الفوائد، فخر، ج ۴ ص ۱۵۲ / تنقیح فاضل مقداد، ج ۲ ص ۵



(۳) در نقل عمر و هم چنین در نقل اسامه^۱ قاعده مدّ نظر مطرح نشده است بلکه صرفاً نقل قضیه یهود است.

(۴) پس روایاتی که دارای قاعده است از دو نفر است: ابن عباس و جابر.

در نقل از ابن عباس برخی از روایات (دو نقل در مسند احمد / سنن بیهقی / سنن ابی داوود) دارای کلمه اکل است. و برخی از روایات این لفظ را ندارد (یک نقل از مسند احمد / سنن دارقطنی / عوالی اللثالی) و در نقل جابر هم کلمه اکل وجود ندارد.

(۵) پس نمی توان مطمئن بود که این دو روایت، کلام واحدی را از پیامبر (ص) نقل کرده اند.

(۶) اما بر فرض که کلام واحدی را نقل کرده باشند: آیا آن کلام واحد دارای لفظ اکل بوده یا نه؟

در این باره می توان گفت بر خلاف آنچه مرحوم خوئی و برخی از بزرگان دیگر گفته اند، می توان شواهدی یافت که در کلام پیامبر لفظ اکل موجود نبوده است. شاهد مدعا روایت جابر است که از مسلم، احمد، بخاری، ترمذی، نسایی، ابو داوود و شیخ طوسی نقل کردیم. در این روایت پیامبر (ص) می فرماید شحوم میتنه را برای چرب کردن کشتی ها و چرب کردن پوست و روشن کردن چراغ استفاده نکنید چراکه شحوم برای یهود حرام بود. در حالیکه آنها آن را آب کردند و فروختند. این مضمون ظهور دارد که هر نوع استفاده ای از شحوم، برای یهود حرام بوده است و نه اکل آن.

هم چنین در همان روایت ابن عباس (روایت سوم) وقتی پیامبر می فرماید: «انّ الله حرّم علیهم الشحوم فباعوها فاکلوا اثمائها و انّ الله اذا حرّم علی قوم اکل شیء، حرّم علیهم ثمنه»، به قرینه اکل ثمن که به معنای تصرف در ثمن است، آیا نمی توان اکل شیء را به معنای تصرف در شیء دانست؟